در تاريخ ۳۰ اسفند ۱۳۷۹
مقدمه واجب

جلسه 1

بسم الله الرّحمن الرّحيم
الحمدلله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

فرمايش محقق اصفهاني در تقسيم مقدمه واجب

بحث رسيد به كلام مرحوم محقق اصفهاني(قدس) كه فرموده است اگر مقصود و محور در تقسيم از نظر حاكمِ به مقدميت باشد، مقدمه عادي به اين معنا كه عرف در مقابل عقل يا شرع قرار بگيرد خارج است. كه ما اشكال اين قسمت از فرمايش محقق اصفهاني را عرض كرديم.

محقق اصفهاني در قسمت دوّم كلامشان فرمودند اگر تقسيم به لحاظ خود توقف است و هيچ ارتباطي به حاكم و آن كسي كه جعل مقدمه مي‌كند ندارد، اين اشكالي كه مرحوم آخوند دارند ـ كه ما بايد مقدمه شرعيه و عاديه را به مقدمه عقليه برگردانيم ـ اشكال تمامي است.

بعد فرموده‌اند «و الظاهر في نظري القاصر هو الثاني»؛ به نظر ما هم در اين تقسيم مقدمه به مقدمه شرعيه و عقليه و عاديه ظاهر اين است كه تقسيم به ملاک خود توقف است، يعني توقف قد يكون عقليا و قد يكون شرعيا و قد يكون عاديا، كه خواسته‌اند خود توقف را ملاک براي تقسيم قرار دهند.

بنابراين تقريبا در اين قسمت، فرمايش مرحوم اصفهاني مانند فرمايش مرحوم محقق عراقي است، كه ما بگوييم اصلا محور اين تقسيم؛ «توقف» است. يعني يک مقدمه‌اي كه در مقدمه‌اي توقف دارد؛ اين توقف داراي اقسام عادي، شرعي يا عقلي است.

بعد از اين مطلب، بياني دارند با عنوان اينكه ما دو نوع توقف داريم، يكي واقعي و ديگري جعلي، در توقف واقعي فرموده‌اند وجود ذي المقدمة با قطع نظر از أنظار و اعتبارات واقعا توقف بر مقدمه دارد.

ملاكي كه در «توقف واقعي» ارائه كرده‌اند اين است كه وجود ذي المقدمة، واقعا متوقف بر اين مقدمه است و جعل جاعل و اعتبار معتبر در اين دخالتي ندارد. اما در «توقف جعلي»، ذي المقدمة توقف بر اين مقدمه دارد، به اعتبار شارع و به اعتبار يک معتبر.

نقد استاد بر كلام محقق اصفهاني

اينجا دو نكته و اشكال نسبت به فرمايش مرحوم اصفهاني عرض مي‌كنيم.

یک نکته نسبت به آنکه فرمودند به نظر ما ملاک در این تقسیم، در خود توقف است.

به نظر مي‌رسد این فرمایش، تام نیست. از ابتدا که این تقسیم را براي مقدمه بیان کردند، این تقسیم را به اعتبار حاکمِ به مقدمیت مطرح کردند.

قبلا هم توضیح دادیم که در باب مقدمه دو مرحله داریم که یک مرحله، عنوان صغري را دارد و آن این است که چه کسي این شيء را مقدمه قرار داده است؟ این تقسیم به این اعتبار است که مي‌خواهیم بگوییم یا واقعا خودش مقدمیت دارد یا شارع آن را مقدمه قرار داده و یا عادت آن را مقدمه قرار داده است. ظاهر در این تقسیم این است.

اما بعد از اینکه این شيء، مقدمه واقع شد، عقل مي‌گوید ذي المقدمة توقف دارد، این مرحله بعد است. توقف همیشه عقلي است، یعني ما به نحو کبري کلي عقلي مي‌گوییم هر ذي المقدمه‌اي بر مقدمه توقف دارد و توقف آن هم، توقف عقلي است، ولو اینکه مقدمه را شرع یا عرف به ما بیاموزند.

بنابراین این یک مطلب که مرحوم اصفهاني فرمودند از نظر ما ظاهر در این تقسیم، به لحاظ توقف است، لکن به نظر ما تقسیم به همان مرحله اوّل است، یعني به لحاظ حاکم به مقدمیت است.

اشکال دوم بر محقق اصفهاني این است که ایشان بعد از ذکر این مطلب، در تبیین کلام مي‌فرمایند توقف یا واقعي یا جعلي است. عرض مي‌کنیم اگر شما توقف جعلي را قبول دارید پس چرا مي‌گویید ما مقدمه شرعیه نداریم؟ خود شما در این تقسیم بندي مي‌گویید توقف، یا واقعي است یا جعلي است. اگر جعلي بودن در توقف را قبول دارید، پس لا محاله باید مقدمه شرعیه را بپذیرید.

تا اینجا مرحوم آخوند که مي‌خواستند این تقسیم را از بین ببرند و بگویید ما یک مقدمه بیشتر نداریم و آن هم مقدمه عقلي است، و مقدمه شرعي به عقلي بر مي‌گردد، مقدمه عادي هم دو معني دارد که یک معني از محلّ نزاع خارج و معناي دیگر به عقلي برمي‌گردد، ما با بیاني که قبلا داشتیم روشن شد این تقسیم، تقسیمٌ صحیحٌ في محله و فرمایش مرحوم آخوند آن مقداري که ما روي آن فکر کردیم فرمایش تامّي نیست.

سؤال:...؟

پاسخ استاد: بله در آن معني دوّم مقدمه عادي اولا و بالذات آن چیزي که حاکم بر مقدمیت است، نصب سلّم است. یعني خواسته‌اند آن را به مقدمه عقلي برگردانند. یعني حالا که طیران بالفعل امکان ندارد، به نظر ما عقل مي‌گوید باید نصب سلم بشود.

یک نکته‌اي براي اینکه این اشکال شما حل شود این است، در مقدمه عقلي بعد از اینکه مي‌گوییم حاکم بر مقدمه، عقل است، عقل مي‌گوید ذي المقدمة بدون این مقدمه، استحاله ذاتي دارد. به عقل مي‌گوییم چرا این مقدمه است؟ مي‌گوید چون ذي المقدمة بدون این مقدمه، استحاله ذاتي دارد. این بیان در آن معناي دوم مقدمه عادي نمي‌آید. چون آنجا استحاله ذاتي ندارد، بخاطر اینکه آنجا استحاله‌اش بالغیر است، یعني امتناع بالغیر دارد.

براي این شخص ذاتا طیران ممکن است. چون طیران بالذات، یا ممکن هست یا نیست، نصب سلَّم، مقدم است. بطور مثال کسي مي‌خواهد وارد باغي شود، نصب سلم مي‌کند. مي‌خواهیم بگوییم این مقدمیت عقلي ندارد. چرا؟ چون طیران برایش ممکن نیست. پس مقدمیت عادي دارد، عادت جاري شده که از این مقدمه استفاده کند.

در معناي دوّم مي‌گوييم كسي كه دل به قدرت طيران ندارد، اين هيچ راهي جز نصب سلم ندارد. مي‌گوييم درست است، ولي اين باز به مقدمه عقلي برمي‌گردد، براي اينكه اگر بخواهد به مقدمه عقلي برگردد، بايد بگوييم ذي المقدمة بدون نصب سلم، امتناع ذاتي دارد. در حالي كه امتناع ذاتي ندارد.

به نظر مي‌رسد اين بيان، بيان تامي باشد و بايد اين تقسيم را هم حفظ كنيم. نبايد اين تقسيمي را كه حتي در اصول علماي عامّه وجود دارد از بين ببريم.

تقسيم ديگر مقدمه واجب به چهار قسم در كلام مرحوم آخوند

تقسيم ديگري كه مرحوم آخوند بيان كرده‌اند، اين است كه مقدمه را به چهار قسم تقسيم كرده‌اند«مقدمة الوجود»، «مقدمة الوجوب»، «مقدمة الصحة» و «مقدمة العلم».

قبل از شروع بحث چند مثال بزنيم.

معناي «مقدمه وجود» روشن است، يعني آن چيزي كه ذي المقدمه وجوداً بر آن توقف دارد، و مقدمه در وجود ذي المقدمه دخالت دارد. اين را مي‌گوييد مقدمه وجودي.

«مقدمة الصحة» آن مقدمه‌اي است كه در صحت ذي المقدمه دخالت دارد، مثل طهارت كه شرط براي نماز است.

«مقدمه وجوبي» آن مقدمه‌اي است كه در وجوب ذي المقدمه دخالت دارد، يعني اگر نيايد وجوبي عارض ذي المقدمه نمي‌شود.

«مقدمة العلم» آن است كه در علم به تحقق واجب دخالت دارد. يعني اگر ما بخواهيم به تحقق واجب علم پيدا كنيم، آن مقدمه بايد باشد. حالا اين يک معاني اجمالي از آنها.

بررسي مقدمات چهارگانه

در «مقدمه وجوديه»، كه معنايش روشن است و هم هيچ بحثي نيست كه در نزاع در بحث مقدمه واجب، داخل در محلّ نزاع است.

كلام مرحوم آخوند در برگشت مقدمه صحت به مقدمه وجوديه

در مورد «مقدمة الصحة» مرحوم آخوند فرموده‌اند به نظر ما «مقدمة الصحة» به مقدمات وجوديه بر مي‌گردد. در بيان اين مطلب مي‌فرمايند ما اگر قائل شويم كه الفاظ عبادات يا معاملات براي صحيح وضع شده، مسأله بسيار روشن است، طهارت، مقدمه صحت نماز است، صلاة را اگر بگوييم وضع شده براي صلاة صحيحه، صلاة صحيحه يعني صلاتي كه صحت، در موضوع عليه آن اخذ شده، پس اگر طهارت موجود نشود، صلاة صحيحه موجود نمي‌شود.

پس نتيجه اين بيان كه الفاظ براي صحيح از اين معاني وضع شده‌اند اين مي‌شود كه بگوييم طهارت؛ شرط وجود صلاة است.

چون وقتي مي‌گوييم صلاة يعني صلاة صحيحه، اگر طهارت نيايد، صلاة صحيحه نمي‌آيد، پس وجود صلاة صحيحه، متوقف بر طهارت است. پس بنا بر اينكه براي صحيح وضع شده باشد، مقدمه صحة به مقدمه وجود بر مي‌گردد. بنا بر اينكه اين الفاظ براي أعم وضع شده باشد، يعني صلاة هم براي صلاة صحيحه استعمال مي‌شود هم صلاة فاسده، مع ذلک مقدمه صحة به مقدمه وجوديه بر مي‌گردد، زيرا نزاع ما در مقدمه واجب است نه در مقدمه‌ي ما يسمي بالصلاة.

ايشان مي‌فرمايند اگر نزاع ما در اين بود كه «طهارتي كه مقدمه براي فعلي كه يسمي بالصلاة»، نتيجه اين دو اين مي‌شد كه اگر طهارت نيايد صلاة مي‌آيد، چون بنابر اعمي نماز هست، اما نماز فاسد است.

پس طهارت براي تحقق مسمي بالصلاة نقشي ندارد اما نزاع ما در اين نيست. نزاع ما در مقدمه واجب است، بجاي واجب بگوييد «مأمور به»، آيا مأمور به، صلاة فاسد است يا صلاة صحيح؟ صلاة صحيح است. پس طهارت، مقدمه مأمور به است، مأمور به، صلاة صحيح است، پس مي‌توانيم بگوييم ولو اينكه الفاظ براي اعم وضع شده باشد، اما مع ذلک طهارت، مقدمه وجود مأمور به است.

پس مرحوم آخوند تلاش كردند براي اينكه كاري كنيم كه مقدمه صحة به مقدمات وجوديه برگردد و آن را از دايره تقسيم خارج كنيم. آيا اين فرمايش مرحوم آخوند درست است يا نه؟

نقد استاد بر برگشت مقدمه صحت به مقدمه وجوديه

بسياري از بزرگان، اين نظريه مرحوم آخوند را پذيرفته‌اند، لكن اگر بيشتر دقت كنيم مي‌توان اينجا هم جلوي مرحوم آخوند ايستاد و گفت واقعا مقدمه صحة به مقدمه وجوديه بر نمي‌گردد. به اين بيان كه ما يک مأموربه داريم و يک غرض از مأمور به داريم.

«مقدمه صحة» حتي در وجود مأمور به هم دخالت ندارد. بله، آن غرضي كه شارع متعال از اين نماز و اين مأمور به دارد، اين مقدمه صحة در فعليت آن غرض دخالت دارد. ما اگر بخواهيم فرمايش مرحوم آخوند را بگوييم، ايشان فرمود ولو بر روي قول به أعم، مقدمه صحة در وجود مأمور به در عالم خارج دخالت دارد.

ما اين را نمي‌پذيريم، مقدمه صحت در وجود آن دخالتي ندارد، يعني اگر واقعا در وجودش دخالت داشت از اوّل شارع آن را جزء مأمور به قرار مي‌داد. چطور است كه شارع ركوع و سجود را جزء قرار داده، اما طهارت خارج از اين مركّب است؟ چرا شارع اين كار را كرده؟ براي اينكه مأمور به غير از اين مركب چيز ديگري نيست. مركّب در تحقق‌اش فقط متوقف بر اين أجزاء است. اگر اين اجزاء بيايد مركب هم مي‌آيد.

پس طهارت چه دخالتي دارد؟ مي‌گوييم شارع از اين مأمور به يک غرضي دارد، اين مأمور به يک مصلحتي دارد كه اين طهارت در اينكه آن غرض و مصلحت به فعليت برسد دخالت دارد. اگر طهارت نيايد، آن غرض موجود نمي‌شود، نگوييد مأموربه موجود نمي‌شود، مأمور به موجود است، مأموربه نماز است، كه ما هم نماز را آورده‌ايم. نماز اجزائي دارد كه تمام آن را آورده‌ايم. مركب آمده، اما آن غرض و آن مصلحتي كه شارع از اين نماز مي‌خواهد آن محقق نشده است.

چه فرقي وجود دارد بين آنجايي كه ما شرط را نياوريم يا مانع بياوريم.

وقتي نماز در دار غصبي مي‌خوانيد، حتي روي اين فتوا كه اين نماز باطل است، اينجا مأمور به موجود شده، اما اين مأمور به

داراي مانع است و مانع، آن غصب است.

نمي‌توانيم بگوييم مأمور به اصلا نيامده، در اينجا روي نظريه مرحوم آخوند بايد بگوييم اصلا مأمور به در اينجا موجود نشده، چرا موجود شده اما غاصبا موجود شده، يعني مانع دارد. پس ما نمي‌توانيم مقدمه صحت را به مقدمه وجوديه برگردانيم و با اين بياني كه عرض كرديم، يک فرق روشني بين مقدمه صحة و مقدمه وجوديه گذاشته مي‌شود، در مقدمه وجوديه، مقدمه در غرض مأمور به دخالت ندارد، اما در مقدمه صحة، مقدمه در فعليت غرض دخالت دارد. اين راجع به «مقدمه صحة».

«مقدمه وجوبيه» و «مقدمه علميه» باقي مي‌ماند كه آن را هم إن شاء الله عرض مي‌كنيم.
بحث بسيار مهم و پر فايده‌اي كه داريم بحث بعد از آن است، كه مسأله «شرط متأخر» است. عرض كردم كه در بحث هميشه متن كفايه را آقايان ملاحظه كنند و به بحث تشريف بياورند، دو سه صفحه از متن را لااقل ببينند كه مجموع نظرات و مطالب در دست باشد.

بعضي از آقايان مي‌فرمودند كه در اين بحث‌ها به كجا مراجعه كنند. اين بحث‌هاي والد ما كه از نوار پياده شده به عنوان «سيري كامل در اصول فقه»، در جلد 4، درس 334، اين بحث اقسام مقدمه وجوبيه و وجوديه در آنجا مطرح شده است.

وصلّى الله على محمد و آله الطاهرين